فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷، صص ۲۸ - ۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۱۰۱

کودکان داعش: از درون‌فکنی ایستار تکفیری تا برون‌فکنی رفتار تسخیری

رضا گرشاسبی [۱]
دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)
علی کریمی مله [۲]
استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۷**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

ایدئولوژی داعش به معنای انکار هرگونه تاریخ‌مندی و تحول‌پذیری و قرار گرفتن آموزه‌های آن در جایگاه رفیع حقایق فرا تاریخی و تغییرناپذیر است. این گروه با تکیه‌بر قواعد خود برساخته بر اساس تفاسیر تنگ‌نظرانه، مبنای تعین بخشی برای حقیقت و مشروعیت عرضه می‌دارد و رهیافت و نگرشی کاملاً متفاوت از قدرت و قواعد سیاسی و اجتماعی ترسیم می‌کند. طبق این رهیافت متفاوت، این گروه با رویکرد محافظه‌کارانه رادیکال به بهره‌برداری از جوانان و کودکان در مقیاسی وسیع با کارکردی متمایز پرداخته است؛ امری که گرچه یک جنایت جنگی و نقض قواعد بین‌المللی و حقوق بشر محسوب می‌گردد، اما بر اساس دکترین این گروه، امری الهی و مشروع و مورد تأیید پیامبر (ص) انگاشته می‌شود. نوشتار حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و علی و بر اساس رویکرد تلفیقی از مباحث نظری (جامعه‌پذیری سیاسی و خود ایدئال کارن هورنای) در راستای فهم انگیزه و هدف داعش از این اقدام و پیامدهای آن، بر این فرض استوار است که داعش با هدف‌گیری کودکان، درصدد انتقال تدریجی فرهنگ سیاسی خاص خود به آنان و نهادین کردن آرام ایستارها و هنجارها و درنتیجه ضمانت بقای خود در درازمدت است که می‌توان از این امر تحت عنوان «ترور سرد» یاد نمود. کودکان که در سپهر زیستی وحشت‌آلود و مرگ آلود به سر می‌برند، به انسانی تک ساحتی و درنتیجه، به شخصیت‌های فرهنگی خشن و متوهم بدل می‌گردند که یگانه راه ایمن زیستن را خشونت‌ورزی می‌پندارند؛ چشم‌انداز چنین تربیتی گرایش وافر به ناامنی و بی‌ثباتی‌های سیاسی خواهد بود که به‌نوبه خود تهدیدهایی جدی را متوجه منطقه و جهان خواهد ساخت.

واژه‌های کلیدی: داعش، کودکان، جامعه‌پذیری سیاسی، خشونت سیاسی، هویت

1. kgarshasbi7@gmail.com
2. akm10@umz.ac.ir

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

مقدمه

جنگ داخلی سوریه از سال ۲۰۱۱. م جان تازه‌ای به حیات برخی بازیگران غیردولتی ازجمله سلفیان تکفیری بخشید و منجر به برافراشته شدن علم نسل جدیدی از جهادگرایان تکفیری شد که تفاوت‌های اساسی با نسل‌های ماقبل خود به‌ویژه القاعده دارند. گروه تروریستی داعش که سکان‌دار این دگردیسی است با برخورداری از ساختار و سازمان پیچیده و ماهیتی شبکه‌ای، به بازیگری چالش‌برانگیز بدل گشته است و تاریخ اخیر منطقه خاورمیانه را با سبعیت‌های ناتمام و خط خون نگاشته است و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی وثیق و عمیقی بر پیکره نظام جهانی تحمیل کرده است. این گروه بنا بر ملاحظات ایدئولوژیک و آیین اعتقادی منحط و عصبیت جزم – پایه، کنش گری خویش را مشروع و بر حق تلقی می‌کند و بر این عقیده است که طلایه‌داران احیای نظم سیاسی محذوف گذشته و داعیه‌داران بازگشت به پاک‌دینی ناب سلف هستند و درصددند تا با بازگرداندن هیبت و صولت جهان اسلام منجر به اعتلای آن گردند و سرانجام به‌غایت مطلوب خویش یعنی نظمی خلافت- پایه و امپراتوری جهان‌گستر اسلامی برسند. یکی از اقداماتی که گرچه نقض قواعد بین‌الملل و حقوق بشر و از جنایات جنگی محسوب می‌شود و این گروه مبادرت به انجام آن ورزیده است، بهره‌برداری از کودکان و نوجوانان در مقیاسی وسیع با کارکردی متمایز است. استفاده از کودکان سرباز یک تاکتیک طولانی برای نیروهای شورشی و گروه‌های رادیکال و ارتش‌های جهان سوم و سازمان‌های تروریستی بوده است؛ به‌گونه‌ای که آمار حکایت از وجود ۲۵۰۰۰۰ کودک سرباز در کل گیتی دارد (اسمیت[1]،۲۰۱۵: ۳). این گروه ادعا می‌کند که صدها کمپ آموزشی برای کودکان دایر کرده است. گرچه تعداد واقعی اعضاء مشخص نیست، اما رصدخانه سوری حقوق بشر می‌گوید که حداقل ۱۱۰۰ کودک زیر ۱۶ سال عضو این گروه هستند. داعش اولین گروهی نیست که از کودکان بهره‌برداری می‌کند، اما استفاده آنان از کودکان دارای ماهیتی متفاوت‌تر و تهاجمی‌تر و عمومی‌تر است. در مطالعه جدیدی که محققان دانشگاه ایالت جورجیا صورت دادند، اشاره‌شده است که داعش در یک‌راه منحصربه‌فرد و متفاوت ازآنچه در درگیری‌های آفریقا رخ داد، از کودکان استفاده می‌کند. در درگیری‌های افریقا کودکان تأمین‌کننده تدارکات و مواد غذایی بودند، اما داعش آنان را هم‌تراز رزم‌آوران بالغ در نظر می‌گیرد. با این ملاحظات،

1. Smith

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

نوشتار حاضر بر پاسخ‌گویی به این پرسش متمرکز است که هدف داعش از به‌کارگیری کودکان در فرایند خشونت‌ورزی چیست؟ و چشم‌انداز آینده آن برای امنیت روانی، سیاسی چه خواهد بود؟ این پژوهش که با روش توصیفی- تحلیلی و علی و با الهام از رویکرد تلفیقی از مباحث نظری (جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال فرهنگ سیاسی و مفهوم اضطراب و خود ایدئال هورنای) انجام می‌شود بر این فرضیه استوار است که هدف این گروه از جذب و به‌کارگیری کودکان و نوجوانان، انتقال فرهنگ سیاسی و نهادینه کردن هنجارها و ایستارهای گروه به‌منظور ضمانت بقای آن است که منجر به پرورش نسلی ایدئال‌گرا و عصیانگر و درنهایت تمهید زمینه‌های تداوم ناامنی‌های سیاسی و بروز تهدیدهای امنیتی می‌شود.

چارچوب نظری:

جامعه‌پذیری سیاسی:

جامعه‌پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که بر اساس آن افراد با وظایف و حقوق و نقش‌های سیاسی خود آشنا می‌شوند و جهت‌گیری‌ها و انگاره‌های رفتار سیاسی خود را کسب می‌کنند. در این فرایند فرهنگ سیاسی جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. (پالمر و دیگران،۱۳۷۱: ۹۸) نهادهای جامعه‌پذیری سیاسی با انتقال فرهنگ سیاسی سبب تداوم نظام سیاسی و ارزشی و ثبات فرهنگ سیاسی و اجتماعی و سنت‌ها می‌شوند. درواقع، محمل اصلی جامعه‌پذیری سیاسی، فرهنگ سیاسی است و هر گروهی که توان بالایی در پیشبرد این فرایند داشته باشد و بتواند فرهنگ سیاسی مطلوب پسند خویش را از راه‌های مختلف جامعه‌پذیری به افراد و اجتماع منتقل کند، برای مدت طولانی به بقاء و حفظ حیات خود ادامه می‌دهد؛ بنابراین جامعه‌پذیری سیاسی راهی است که یک جامعه، فرهنگ سیاسی خود را دائم می‌کند (روگرز[1]، ۱۹۸٦: ٤۲۸). جامعه‌پذیری سیاسی روندی آموزشی و پرورشی است که در جستجوی تلقین ارزش‌ها و هنجارها و سمت‌گیری‌ها در ذهن افراد است که با انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی و اجتماعی مستقر از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند و هدف از آن تربیت و پرورش افراد به‌صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند و به آن نظام اعتماد داشته باشند. (عالم، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۱۷) به‌گونه‌ای که چارلز

1. Rogers

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

مریام جامعه‌پذیری سیاسی را آماده‌سازی کیفیت‌ها معرفی می‌کند. این فرایند حرکتی در جهت مشروعیت بخشیدن به‌نظام سیاسی است و رژیم سیاسی را یک نظام طبیعی و بدون بدیل معرفی می‌کند. (قوام، ۱۳۹۳: ۱۳٦)

جامعه‌پذیری نوعی فرایند کنش متقابل است که در خلال آن فرد ارزش‌ها و هنجارها و دیگر عناصر اجتماعی و سیاسی و فرهنگی موجود در گروه و یا محیط پیرامون خود را فرامی‌گیرد و درونی می‌کند و آن را باشخصیت خویش یگانه می‌سازد. از مهم‌ترین کارکردهای این فرایند می‌توان به انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل دیگر و ضمانت بقای جامعه و استمرار آن، ساخت شخصیت فرد، درونی کردن ارزش‌ها و نیازهای اساسی جامعه در ذهن و کسب مهارت‌های لازم برای زندگی در جامعه اشاره کرد. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۱٤٤)

این فرایند اشاره به تجارب سیاسی شکل‌دهنده‌ای دارد که اشخاص از طریق آن خود را می‌شناسند و از این طریق می‌آموزند که چه کسانی هستند. (دی تنسی، ۱۳۷۹: ۱۲۸) این تجارب به‌طور مستمر در تمام طول زندگی وجود دارد و البته بیشتر آموخته‌های اساسی در سال‌های نخستین عمر برای فرد حاصل می‌شود. یکی از فرض‌های نیرومند در پژوهش‌های اجتماعی شدن این است که اساس بسیاری از رفتارهای سیاسی و اجتماعی در مراحل اولیه زندگی گذارده می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، دوران کودکی و تااندازه‌ای کمتر دوران نوجوانی، مهم‌تر از دوران بزرگ‌سالی است. (راش، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۰۹) درواقع کودکان و نوجوانان بهترین گزینه برای انتقال فرهنگ سیاسی هستند و امر فراگیری و پذیرش محتوای جامعه‌پذیری و درونی سازی ایستارها و ارزش‌ها و هنجارهای گروه از کودکی آغاز می‌گردد و از این طریق شخصیت کودک و جهت‌گیری‌های رفتاری وی شکل می‌گیرد و برای زندگی گروهی آماده می‌شود. در این فرایند، عاملان آموزش‌دهنده و نخبگان سیاسی سعی بر آن دارند به‌صورت حساب‌شده اطلاعات و ارزش‌ها و رویه‌های سیاسی را به افراد تزریق کنند. این فرایند یک فرایند محافظه‌کارانه است؛ زیرا عاملان جامعه‌پذیری گرایش به یاددادن آنچه خویش پیش‌تر فراگرفته‌اند، دارند. (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۳٦۸) به عقیده آلموند، عاملان مذهبی یکی از مهم‌ترین این عاملان هستند و حاملان ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی هستند. رهبران مذهبی بزرگ خود را آموزگاران مردم می‌پندارند و پیروان آن‌ها می‌کوشند تا از طریق آموزش‌های درسی به جامعه‌پذیری کودکان شکل دهند و از طریق موعظه و مناسک مذهبی نومذهبان را از هر

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام
۴
سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

سنی که باشند، جامعه‌پذیر کنند. این اقدام آنان خواه‌ناخواه پیامدهای سیاسی دارد و بر مسائل سیاسی و سیاست‌های عمومی اثر می‌گذارد، به همین دلیل جامعه‌پذیری سیاسی مقدمه‌ای برای ثبات و بی‌ثباتی سیاسی است.

نظریه کارن هورنای:

هورنای بر اهمیت سال‌های اولیه کودکی در شکل‌دهی شخصیت بزرگ‌سالی و نقش نیروهای اجتماعی بر رشد شخصیت تأکید دارد و اشاره می‌کند که کودک نیاز به امنیت و رهایی از ترس برای رشد دارد و این امر در تعیین بهنجار بودن شخصیت وی مهم است. (شولتز و شولتز،۱۳۷۷: ۱۷۰) ازلحاظ روان‌شناختی نیز تصدیق شده است که شخصیت و اندیشه و احساساتمان بر مبنای تجارب دوران کودکی ساختار می‌گیرد و کانون فرایند شکل‌گیری خود و هویت که در بزرگ‌سالی تکامل و تجلی می‌یابد، دوران کودکی است (جونز[1]، ۲۰۰۸: ۱۱۹). هورنای اشاره می‌کند که عوامل تربیتی و اجتماعی و فرهنگی، مهم‌ترین عامل ایجاد ناراحتی‌ها و مشکلات عصبی هستند. این عوامل نه‌تنها به رشد عصبیت کمک می‌کنند بلکه اساساً شکل عصبیت را نیز تعیین می‌کنند.

شخصیت عصبی کسی است که جرثومه‌های عصبیت از هنگام کودکی در شخصیت او ریشه‌های عمیق و وثیق و مزمن یافته است و به دلیل عوامل و اوضاع نابهنجار (مثل محروم بودن از محیطی گرم و صمیمی و ایمن و پرمحبت)، حالات عصبی جزئی از شخصیت او می‌شود. این فرد نمی‌تواند نسبت به دیگران حتی فرزند خود احساس محبت واقعی داشته باشد، زیرا این شخص محبت را نمی‌شناسد. (هورنای، ۱۳۶۹: ۸۱) اوضاع نامساعد و نابهنجار سبب می‌شود کودکان از رشد طبیعی خود منحرف شوند و قادر به پرورش استعدادهای بالقوه خود نباشند. ازجمله این شرایط، محیط ناایمن است که احساس ناامنی و اضطراب و دلهره در کودک ایجاد می‌کند. این عوامل سبب اختلال در رشد خود اصلی و واقعی کودک می‌شود. در این وضعیت، کودک به تخیل پناه می‌برد و یک خود ایدئال و تصوری در ذهن می‌سازد؛ یعنی در تخیل تصویری از یک شخصیت ممتاز و برجسته و قوی ترسیم می‌کند و خود را آن تصویر ممتاز و عالی فرض کند. این فرد به‌مرور خود را چنان به این تصویر مشغول می‌دارد و

1. Jones

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

به‌تدریج می‌اندیشد که واقعاً وی همان تصویر ایدئال است و یا اگر در حال حاضر نیست، در آینده خواهد شد. این خود ایدئالی همان چیزی است که کودک می‌پندارد با آن می‌تواند همه مشکلاتش را حل کند و بدین ترتیب کودک تمام کوشش خود را صرف پرورش و جامعه عمل پوشاندن این خود ایدئالی می‌کند. به‌عبارتی‌دیگر، این امر افراد را شدیداً وامی‌دارد تا به اهداف و اشیای بیرونی که ادعای کامل و ایدئال بودن آن را دارند، دست یازند و اینکه به‌طور فرضی و خیالی پیشنهاددهنده حس لازمی از ارتباط با چیزهای ارزشمندی است که از خود ارجمندش حمایت می‌کند (جونز[1]، ۲۰۰۸: ۱۳٤-۱۳۳).

فرد همواره سعی می‌کند به این خود که مقامی بالا دارد، واقعیت ببخشد و چنان شوکت و صولتی کسب کند که در شأن یک خود ایدئالی باشد. این تلاش پیگیر او را در یک خط مخرب و ناخوشایند رفتاری و عملی قرار می‌دهد. این خود ایدئالی که درواقع معلول یک سلسله فعل‌وانفعالات و جریان‌های ناسالم و عصبی بوده است، زین پس خود به‌صورت عامل و علت درمی‌آید و روزبه‌روز تولیدکننده مسائل گوناگون است. تشدید و تقویت خود ایدئالی (درنتیجه محیط ناسالم) منجر به آثار آتی اساسی‌تر و عمیق‌تر آن می‌شود. (هورنای،۱۳۹۱: ۳۹-۱۱)

یکی از راه‌های معنا بخشی به خود ایدئالی، برتری‌طلبی و انتقام‌جویی و کینه‌توزی نسبت به دیگران است. مهم‌ترین انگیزه و محرک این شخصیت، پیروزی منتقمانه است. این انگیزه و عطش به‌قدری شدید است که سراسر زندگی و تمام هدف‌ها و نقشه‌های وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این نوع شخصیت هیچ نوع محدودیت و مهارکننده‌ای وجود ندارد، بدین سبب با صراحت و شدت وافری ابراز خشم و عناد می‌کند. این کس بر این عقیده است که همه افراد شریر و خبیث هستند؛ ازاین‌رو سعی می‌کند با ارعاب و تهدید و ابراز عداوت دیگران را مقهور قدرت خود سازد. (هورنای،۱۳۹۱: ۱۸٤-۱۸۰) نکته بسیار مهم، سیری‌ناپذیری عظمت طلبی این شخصیت است، به‌گونه‌ای که توقف و احساس بسندگی مجاز نیست، زیرا محرک‌های درونی او را مدام به سمت شوکت و عظمت سوق می‌دهند (هورنای،۱۳۹۱: ۳۹).

1. Jones

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

داعش و جامعه‌پذیر کردن کودکان:

گروه‌ها و بازیگران فراملی غیردولتی همواره با دیدی استراتژیک به بهره‌برداری از مناطقی می‌پردازند که خارج از اداره دولت قرار دارد و یا قدرت دولت در مدیریت آن مناطق ضعیف است. آن‌ها در این مناطق به تأسیس اردوگاه‌های متعدد آموزشی مبادرت می‌ورزند تا با آموزش نیروهای جدید بر دایره اثرگذاری و ظرفیت‌های عملیاتی خود بی افزایند (پالمیری[1]، ۲۰۱٤). میا بلوم و جان هورگان در تحقیقات خود در درگیری‌های سریلانکا و ایرلند شمالی اثبات کردند که چگونگی منهزم و منعدم کردن دشمنان، اولویت نخست سازمان‌های تروریستی نیست، بلکه نخستین هدف، تضمین بقای سازمان است. داعش یک سازمان تروریستی است که به پروراندن و فراهم آوردن نسل بعد نیاز دارد (هورگان و بلوم[2]،۲۰۱۵). بنا بر شواهد و مطالعات انجام‌شده، داعش با صرف منابع هنگفت به بهره‌برداری از زیرساخت‌های آموزشی موجود و راه‌اندازی مراکز آموزشی جدید در مناطق تحت تصرف خود پرداخته است که این امر نشان از تفکری استراتژیک و هدفمند جهت بقا محوری این گروه دارد. سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی همواره تلاش دارند تا راهکارهای مناسبی برای حفظ و کسب و افزایش قدرت و درنتیجه، استمرار حیات خود به کاربندند. یکی از مهم‌ترین راهکارها، جامعه‌پذیر کردن کودکان و نوجوانان از طریق انتقال ارزش‌ها و هنجارها و ایستارها و جهت‌گیری‌ها و یا همان فرهنگ سیاسی اجتماع شکل‌گرفته و گروه جهت پروریدن نسلی وفادار و متعهد و حامل این فرهنگ است.

اجتماع شکل‌گرفته داعش بر پایه‌های تفسیر بنیادگرایانه و سلفی تکفیری از اسلام بنانهاده شده است و بدین‌صورت، به سازه‌ای متفاوتی از ارزش‌ها و عقاید و احکام و رفتار در قالب فرهنگ سیاسی این اجتماع ساختار بخشیده است. مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی این گروه را می‌توان اعتقاد به خلافت و جهاد و شهادت (هشجین و سیلاب،۱۳۹۳: ۹٦) و خود حق پنداری و برتر اندیشی برشمرد. بر اساس آموزه خلافت، آموخته می‌شود که شکست و نابودی خلافت، سقوط مسلمانان را از بلندای سعادت و شوکت به فراخنای خفت و حقارت و منقاد آنان را به زنجیر مستحکم عقب‌ماندگی و ضعف در پی داشته است که خود به معنای تنزل مرتبت انسان مسلمان به مرتبه حیوانی و نماد زشتی در هم کوبیده شدن مقام آدمی است؛

1. Palmieri
2. Horgan & Bloom

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

بنابراین یگانه راه رسیدن به قدرت ازدست‌رفته و برچیدن چنگال خصم و استیلای دشمنان، احیا و بازگرداندن نظم سیاسی خلافت پایه است. این نظم یک الگوی سیاسی فراگیر است که اصالت فرهنگی و خلوص مذهبی و وحدت سیاسی و تعهد دینی را بازنمایی می‌کند و یا به‌عبارت‌دیگر، تنها نظام عدالت محور و تطهیر کننده جهان زیست موجود از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها و بی‌عدالتی‌هاست (مور[1]، ۲۰۱۵: ۲۹)؛ و خارج از آن هیچ شخص و گروهی امنیت و مشروعیت ندارد و فقط بر اساس آن می‌توان جبهه‌ای متحد و قدرتمند فراروی نظم ستم‌پیشه کنونی ایجاد کرد.

این گروه بر اساس گفتمان خاص خود می‌آموزاند که ایستار جهاد، یک وظیفه جمعی به‌منظور راه‌حلی برای جبران ضعف جامعه اسلامی و کلیدی برای بازگشت به‌روزهای باشکوه و عظمت اسلام است (مندلسون[2]، ۲۰۰۹: ۳۸-۳۷). جهاد یگانه راه بیرون راندن غیرمسلمانان از اراضی مسلمانان در مسیر تأسیس حکومت اسلامی واقعی مطابق با شریعت الهی است. آن‌ها اشاره می‌کنند که باید نوک نیزه اسلام باشند؛ زیرا آن‌ها آخرین بازماندگان اسلام هستند که بر اساس سنت پیامبر (ص) و نسلی که بلافاصله به دنبال وی آمدند عمل می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که دین اسلام از مسیر اصلی خود منحرف‌شده است و تا زمانی که مسلمانان منفعلانه منتظر شرایطی هستند که در آن خود تصحیحی صورت پذیرد، ظلم و ستم و آزار و اذیت تداوم خواهد یافت. آن‌ها تأکیددارند که همواره و تنها راه‌حل، اسلام است اما نه هر اسلامی، بلکه اسلام متمایل به مبارزه و مردن از طریق شمشیر. این اسلام به دنبال تقویت روح توحید و پاک‌سازی خود از هر آنچه در آموزه‌های الهی و سنت پیامبر (ص) نیست و رد نوآوری‌ها و تفسیرهای دینی است و اسلامی است که در آن هر مؤمن یک جنگجو است (برکمن[3]، ۲۰۰۹: ٤-٥)؛ درواقع، جهاد فعال عالی‌ترین ابزار آموزش مسلمانان است و به کمک آن رهبران واقعی خواهند خیزید. رهبران واقعی و سربازان مستحکم بدون چنین فضایی، نمی‌توانند رشد کنند (ناجی[4]، ۲۰۰٤: ۵۸). هدف جهادگرایان داعش بازتأسیس آن چیزی است که آن را به‌عنوان خلافت، (ادغام ده‌ها تن از کشورهای اسلامی در یک قدرت

1. Moore
2. Mendelsohn
3. Brachman
4. Naji

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

جهانی) درک می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند از این طریق قوانین سخت مذهبی را بر مردم تحمیل کنند و ادعا دارند که این شکل از حکومت را خدا مقرر کرده است. آن‌ها برای ازسرگیری آنچه معتقدند یک پروژه هزارساله است؛ یعنی سلطه برجهان را برنامه‌ریزی کرده‌اند (فریز،[1] ۲۰۰۷: پیش گفتار متن)؛ بنابراین تا زمانی که کفر و توطئه از بین نرود و این سلطه محقق نگردد، جهاد ادامه خواهد داشت.

فرهنگ و ایستار دیگر، شهادت است که به‌گونه‌ای بخش مرکزی و هسته اولیه ایدئولوژی این گروه را شکل می‌دهد. این گروه از به کار بردن عنوان بمب‌گذاران انتحاری پرهیز می‌کند و در عوض از مفهوم شکوه یا عمل شهادت بهره می‌گیرد که درواقع عامل فریب و شستشوی مغزی کودکان برای عملیات انتحاری است (اندرسون[2]، ۲۰۱۶: ۲۱). بر اساس این ایستار، می‌آموزانند که سزای مردن درراه جهاد، شهادت و برخورداری از زندگی سعادتمند اخروی است. شهادت عالی‌ترین عمل قهرمان گرایانه موردستایش است که مزیت وصف‌نشدنی «بهشت» و فراغت و آسودگی ابدی از معضلات زندگی فراهم می‌آورد. طبق این آموزه، زندگی این جهانی پوچ و بی‌ارزش و شهادت و رسیدن به سعادت آن جهانی ارزشمند و افتخارآمیز تلقی می‌شود که این امر مشکلات ناشی از ترس مردن را از بین می‌برد. این گروه به‌طور تدریجی و آهسته روح خود قربانی کردن را به تمام اعضای خود القاء می‌کند و مکتبی عظیم و قدرتمند از مرگ و شهادت به وجود می‌آورد (مقدم[3]، ۲۰۰۸: ۵۹).

دیگر مؤلفه فرهنگ سیاسی این گروه خود حق پنداری و تکفیر مخالفان است. متولیان داعش با تکیه‌بر قواعد برساخته خود، رهیافت خاصی نسبت به حقیقت اتخاذ می‌کنند و بر اساس تفاسیر و تجارب عملی خود، مبنای تعین بخشی برای حقانیت و مشروعیت عرضه می‌دارند. ایدئولوژی و دکترین داعش به معنای انکار هرگونه تاریخ‌مندی و تحول‌پذیری است و آموزه‌های خود را در جایگاه رفیع حقایق فرا تاریخی و تغییرناپذیر قرار می‌دهند و با ترسیم جریان کاملاً متفاوت از قدرت، غیر از خود را تهافت می‌کنند و به حاشیه می‌رانند. آن‌ها القاء می‌کنند که تفسیرشان از مذهب، یگانه تفسیر صحیح و بی اشتباه است و مؤمنان واقعی آن‌هایند. کیش آنان ایدئال و اسوه‌ای برای سایرین است که باید آن را از طریق یک نظام سیاسی

1 Phares
2. Anderson
3. Moghadam

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

اسلامی- جهانی ضد دموکراسی گسترش داد (کیبل[1]، ۲۰۱۶: ۲۹). داعش معتقد است که انواع متفاوتی از رژیم‌های سکولار و پادشاهی و جمهوری و بعثی و رافضی آزموده شده‌اند، ولی زبانه‌های آتش آن‌ها ما را سوزانده است. اینک عصر دولت اسلامی و خلیفه ملهم از دستورات الهی است که بسیار متفاوت از حکومت‌های ستمگر سکولار بی‌عدالت جلوه می‌کند. این گروه خود را مظهر ناب اسلام و پیش‌قراولان احیای نظم سیاسی مطلوب گذشته می‌نمایاند و از این طریق خود را در لفافه‌ای از مشروعیت می‌پوشاند و القاء می‌کند که یگانه معنای عدالت، اطاعت از قانون شریعت و یگانه مسیر امنیت بخش، مسیر این گروه و قانون آن است و هر مسیر و قانونی غیر از مسیر و قانون آن‌ها نامشروع و ناامن است. به‌گونه‌ای که مدعی است، هیچ زندگی‌ای بهتر از زندگی تحت حکومت اسلامی وجود ندارد که اعاده کنندهٔ عدالت و تأمین‌کننده اهداف و حقوق مردم باشد. فقط تحت قانون ما، مردم امن و ایمن هستند مگر اینکه مخالفت کنند (القراوی[2]، ۲۰۱۵: ۱۵۳). طبق این ایستار، شیعیان و مسیحیان و غیره، گمراه و تجسم مذاهب چندخدایی هستند که باید نابود گردند. این گروه هیچ حقی به‌جز اطاعت و انفعال برای موجودیت دیگران در سپهر سیاست و اجتماع قائل نیست. آن‌گونه که از مفهوم واژهٔ تکفیر پیداست، علاوه بر تمام مسلمانان جهان، حتی جهادگرایانی که مایل به شناسایی اقتدار خلیفه جدید نیستند، غیر محسوب می‌شوند؛ ازاین‌رو داعش هیچ تمییزی میان مخالفان و دشمنان نمی‌گذارد و هر تفاوت و تخالفی، چه درونی و چه بیرونی، در درون مقوله دشمن قرار می‌گیرد (پلبانی و مگیونی[3]، ۲۰۱۵: ۲۷)؛ بنابراین کمپ‌های آموزشی داعش نطفه گذار فرهنگ خشونت و نفرت و القاء کننده نگاه‌های جزم‌گرا و بنیان برافکن غیرخودی به کودکان است و منظری تخطئه گر و محکوم کننده به آن‌ها نسبت به افراد خارج از گروه می‌بخشد.

گروه تروریستی داعش با تصرف نهادهای مؤثر در جامعه‌پذیری سیاسی و ساختارهای معنا بخش زندگی فرهنگی و اجتماعی کودکان، ازجمله مدارس و مساجد و رسانه‌ها و کمپ‌های آموزشی، سعی در نهادینه کردن ایستارها و هنجارهای خود و مرسوم و موجه جلوه نشان دادن آن‌ها دارد. این گروه تلاش می‌کند با انتقال فرهنگ سیاسی خود به کودکان و نوجوانان، هویت و سمت‌گیری‌های سیاسی و انگاره‌های رفتاری آنان را شکل دهد و

1. Kibble
2. Al-Qarawee
3. Plebani & Maggioni

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

آنان را به حاملان و عاملان نظام ارزشی خود مبدل سازد. این گروه در کمپ‌های آموزشی تعبیه‌شده، مبادرت به دو گونه آموزش برای انتقال فرهنگ سیاسی و ارزشی خود به کودکان ورزیده است. گونهٔ اول را می‌توان «رادیکال سازی نرم و روانی» جهت شکل دادن به یک جامعهٔ اعتقادی و تقویت ایمان کودکان و تولید نیروهای متعهد و وفادار و پایدار نام نهاد و گونهٔ دوم را می‌توان «رادیکال سازی سخت و مضاعف» جهت شکل دادن به یک جامعهٔ پیکارگر و پیشرو با کارایی جنگاوری بالا نامید. در مرحلهٔ اول می‌توان از مواردی چون دادن خوراکی، عروسک، ملبس کردن کودکان به لباس‌های متحدالشکل، خواندن سرود جهادی و آموزش قانون شریعت نام برد. مرحلهٔ دوم شامل مواردی چون آموزش‌های نظامی سخت، گردن زدن و عملیات انتحاری می‌شود. میا بلوم از این فرایند آموزشی تلفیقی و مرکب از دو سطح فیزیکی و روانی، تحت عنوان جامعه‌پذیری تدریجی نام می‌برد (بلوم[1]، ۲۰۱۵). این جامعه‌پذیری تدریجی رادیکال ساز به داعش کمک می‌کند تا حامیان و پیکارگران جدیدی به دست آورد که ضمن پروراندن خشم، واکنش‌های خشن منسجم بر ضد کسانی که خارج از جامعه سیاسی داعش قرار دارند، اتخاذ کنند (کمباردی[2]، ۲۰۱۵: ۱۱۸)؛ بنابراین می‌توان داعش را یک سازمان جمعی دانست که از طریق نهادهای آموزشی متعدد، بر زندگی هر روزهٔ اعضایش کنترل انحصاری دارد (استرن و برگر[3]، ۲۰۱۵: ۱۴۲). این سازوکار کنترل جمعی برای تضمین پیوستگی و انسجام و تعریف سیاست‌های کلی گروه مفید است (آرنابولدی و وینیدو[4]، ۲۰۱۵: ۱۳۲).

از نکات بسیار مهم در فرایند جامعه‌پذیر کردن کودکان داعشی، کاربست «الگوی حذف یا حفظ» است. بدین معنا که این گروه به شکل یک نظام گزینشی عمل می‌کند و تنها افرادی برگزیده می‌شوند که لیاقت و شایستگی و کارآمدی خود را در جریان آموزش نشان دهند. این افراد می‌توانند موجودیت خود را حفظ کنند، اما افراد ناکارآمد و نالایق از نظام حذف می‌شوند و موجودیت خود را از دست می‌دهند. در ۲۸ اوت ۲۰۱۴ این گروه تصمیم به کشتن ۴۲۰ تن از سربازان سوری گرفت. دراین‌بین، حدود ۱۰۰ تن از آنان برای سربریدن به

1. Bloom
2. Combardi
3. Stern & Berger
4. Arnaboldi & Vinido

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

کودکان تحویل داده شدند (از پیش‌شرط‌های برگزیدگی) و آن‌ها نیز خلیفهٔ خود را خشنود ساختند (هسکن[1]، ۲۰۱۵: ۱۸۳). این کودکان فقط از طریق اثبات تعلق به گروه و انجام درست وظایف خود در راستای کمک به اعضای گروه به‌عنوان عضو لایق گروه هویت می‌یابند (بیگ دایلما[2]، ۲۰۱٤: ٤). این همان فرایندی است که چارلز مریام از آن تحت عنوان «آماده‌سازی کیفیت‌ها» یاد می‌کند. بدین‌سان، این گروه سعی دارد تا با القای ارزش‌های خود به کودکان، آنان را به اعضای کارآمد و رهبران و جنگندگانی مفید و قدرتمند و شهروندانی متعهد و پایبند برای نظام آینده تبدیل کند تا رسالت گروه در باب تشکیل حکومت اسلامی جهانی را عینیت بخشند. چنانکه یکی از معلمان داعشی فرایند فعال آموزش کودکان و تلقین کودکان را این‌گونه بیان می‌دارد: «ما یک پرورشگاه برای آموزش قرآن و مذهب به کودکان تأسیس کردیم تا به آنان بیاموزیم که چطور روزی به رهبران حاکم برجهان و هادیان مسلمانان به سمت شریعت بدل گردند» (اندرسون[3]، ۲۰۱٦: ۳۰).

فرایند جامعه‌پذیر کردن کودکان فقط محدود به مدارس و کمپ‌ها و مساجد نمی‌شود. این گروه با بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی به «جامعه‌پذیری سیاسی الکترونیکی و دیجیتال» در راستای «جهانی‌سازی فرهنگ سیاسی» خود می‌پردازد. این گروه از طریق استراتژی تروریسم دیجیتال درصدد تأثیرگذاری بر کودکان است که بزرگ‌ترین کاربران رسانه‌های الکترونیکی هستند. کودکان بی‌شماری به تماشای فرهنگ و حکومت ترور و وحشت داعش می‌نشینند و اکنون از این طریق اقدامات این گروه را تقلید می‌کنند. این گروه با انتشار متعدد و متکثر فیلم‌های خود از مدارس و کمپ‌های آموزشی و آموزش نفرت و خشونت به آنان و عدم تساهل، در حال اجتماعی کردن کودکان سراسر جهان و آفرینش شیران خلافت در ورای سوریه و عراق است (دوهایم[4]، ۲۰۱۵: ۷-٦) داعش بر رسانه‌ها و برنامه‌های کاربری متعددی کنترل دارد و با گنجاندن مداوم محتوای فرهنگ سیاسی خود و متکثر سازی ارزش‌های گروه به بازتولید و فرافکنی آن می‌پردازد و از این طریق پیروان فراوانی پیام‌های آنان را دریافت می‌دارند (بایمن[5]، ۲۰۱۵: ۱۷۷). تروریسم، سرمایه‌های اجتماعی و ارزش‌ها و توانایی‌های

1. Hosken
2. Big dilema
3. Anderson
4. Duhaime
5. Byman

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

کارکردی یک ملت را هدف می‌گیرد. بازنشر مکرر اقدامات خشن تروریستی در رسانه سبب‌ساز آشنایی کودکان با این اقدامات و تحریک آن‌ها جهت اقدام بر ضد کشور خود می‌شود که این امر می‌تواند منجر به تحلیل جامعه مدنی و سرمایه‌های اجتماعی و درنتیجه، امنیتی شدن جامعه شود (پاین و دیگران[1]، ۲۰۰۵: ۱۷۸۳ و تانیلین و استین[2]، ۲۰۰۵: ۶۹۰).

این گروه به لحاظ استراتژیک بر نقاط ضعف سازمان خود عنایت دارد و برای پوشش دادن آن، جوانان و کودکان را مرکز ثقل و نقطهٔ قوت می‌پندارد. ازآنجایی‌که چند سال نخست زندگی در یادگیری ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی اهمیت بالایی دارد و ذهن کودکان شدیداً مستعد پذیرش ارزش‌های جامعه محیط بر آنان است (دیوید و مچین[3]، ۲۰۰۵: ۱۰۹)؛ ازاین‌رو، داعش تلاش گسترده‌ای برای جذب کودکان دارد. ذهن کودکان به دلیل نابسنده بودن ظرفیت‌های شناختی و استدلالی و قدرت تمییز و تشخیص پایین، به زمینی حاصلخیز و بارور برای افشاندن بذرهای افراط‌گرایی در محیط تروریستی تبدیل می‌شود و ازآنجایی‌که کودکان همواره در پی تلاش برای شکل دادن به سازه‌های شخصیتی و آرایش هویت و درونی کردن معیارهای درست و نادرست زندگی هستند تا به خودآگاهی و تعریفی از خود و شناخت از جهان و دیگران نائل آیند و روابط خود را با دیگران شکل دهند، این محیط آلوده به زهر مرگبار ترور می‌تواند به این خودآگاهی و جهان‌بینی و الگوی تعاملی کودکان بر اساس فرهنگ سیاسی این گروه شکل دهد و هویت و شخصیت وی را ترسیم کند.

شکل‌گیری شخصیت‌های عصبی و خودهای ایدئال:

گروه تروریستی داعش از دو طریق «فرانمایی» و «نمایش مرگ» به جهان زیستی هراسناک و رعب‌انگیز دامن زده است. از مجرای فرانمایی برون‌گرایانه، داعش کل دنیای بیرون از گروه را خصم آلود و مهاجم تصویر می‌کند که ضمن منکوب کردن مسلمانان، برای نابودی گروه و اعضای آن تلاش می‌کند. مجرای درون گرایانه نمایش مرگ، شامل رفتارهای ددمنشانه‌ای چون اعدام، سربریدن، مصلوب ساختن، سنگسار، تجاوز جنسی، سوزاندن مجرمان می‌شود. هر این دو مجرا، این‌گونه بیان می‌دارند که کمان خطر و ناامنی در کمین نشسته است؛ بنابراین

1. Pine & Others
2. Tanielian & Stein
3. Daivid & Matchin

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

منجر به آفرینش محیطی استرس‌زا و نابهنجار می‌گردد. کودکان و جوانان عاملان و شاهدان و قربانیان این الگوهای تبلیغاتی و رفتاری هستند و در احساسی از ترس و خطر دائم به سر می‌برند. برخی از اشخاص گریخته از بند داعش، آن محیط را این‌گونه توصیف می‌کنند: «ما باید از زیر سیم‌هایی می‌خزیدیم که بالای همهٔ آن‌ها آتش قرار داشت. ما باید از میان حلقه‌های فلزی بزرگ آتشین عبور می‌کردیم. آموزش‌دهندگان به ما می‌گفتند که در صورت توقف، کشته خواهند شد. ما بسیار مراقب بودیم تا متوقف نشویم، حتی اگر احساس خستگی شدید می‌کردیم» (اندرسون[1]، ۲۰۱۶: ۲۷).

نتیجهٔ نمایش و اعمال چنین اقدامات خشن، اختلالات روانی و شخصیتی شدید برای کودکان و جوانان و بروز واکنش‌هایی است که شامل ترس، انکار، غم، توقف رشد طبیعی کودک، دردها و پریشانی‌های احساسی، اضطراب، افسردگی، رفتارهای تهاجمی، خصومت نسبت به دیگران، بی‌عاطفگی، بدبینی به آینده و جراحت‌های متعدد روانی دیگر می‌شود (هاگان[2]، ۲۰۰۵: ۷۹۱. کاستلو و ماستن[3]، ۲۰۰۵: ۱۷۸۹). برای مثال، مطالعه‌ای که از ۳۰۰ تن از سربازان کودک اوگاندایی به عمل آمد، نشان داد که حدود ۲۰۰ تن از آنان دچار مشکلات و اختلالات روانی و اضطراب و استرس و آسیب‌های خلقی ناقض هنجارهای اخلاقی شده‌اند (استرن و برگر[4]، ۲۰۱۵). این ناخوشی‌های روانی و اجتماعی ناشی از رفتارهای مخرب انبوه، برای مدت‌زمان طولانی ادامه می‌یابد و منجر به تقاضاهای افراطی متعدد در زمان بزرگ‌سالی می‌شود. چنانکه روانشناس سوری کودکان، نورا فدال می‌گوید: «وقتی کودکان مرگ و خشونت و اجبارهای مذهبی رادیکال پایدار را در زندگی روزمره مشاهده می‌کنند، ذهنشان به‌طور کامل از واقعیت منفصل می‌گردد و این انفصال منجر به بیماری‌های روانی می‌شود. این کودکان تا پایان، روش‌های ستمگرایانه اندیشیدن را اجرا خواهند کرد» (پینوس و دیگران[5]، بی تاریخ: ۳۵۵۱. شیخ دام[6]، ۲۰۱٤).

در محیط تروریستی، کودکان همواره احساس ناامنی می‌کنند و نسبت به امنیت و حفظ

1. Anderson
2. Hagan
3. Costello & Mosten
4. Stern & Berger
5. Pynoos & Others
6. Shakdam

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

موجودیت خویش نگران‌اند که البته این احساس که آنان قربانیان تروریسم خواهند شد، بر نگرانی آن‌ها می‌افزاید. این کودکان گرفتار در زیست جهانی پرتنش و حیاتی معذب و اضطراب‌انگیز، می‌انگارند که خطر همیشگی و نزدیک است، لاجرم باید چاره‌ای کرد (تانیلین و استین[1]، ۲۰۰۵: ٦٩٣. واینریب و پاسوفسی[2]، ۲۰۰۷: ٤). این بی‌ثباتی‌های روانی و تلاش کودکان برای رسیدن به اطمینان شناختی مطلق، راه چاره را انجام اقدامات و اجابت خواسته‌های گروه و پناه بردن به توهمات و ایدئال‌های وعده داده شدهٔ آن معرفی می‌کند. این محیط نامساعد و آرمانی داعش مآب، رشد طبیعی خود واقعی و اصیل کودکان را منحرف می‌کند و آنان را به سمت اخذ فرهنگ سیاسی گروه سوق می‌دهد که درواقع، الگویی از سازه‌های تصوری و خیالی است و آنان را مفتون هویت‌های خودساخته ممتاز و برجسته‌ای می‌کند که یگانه راه‌حل مشکلات خود و دیگران است. داعش از طریق ایدئال‌سازی فرهنگ سیاسی خود در قالب فرهنگی مشروع و مقدس و رهایی‌بخش و همگون، خود فضای مناسبی برای پرورش خود ایدئال کودکان محسوب می‌شود؛ بنابراین کودکان می‌پندارند که جامعهٔ داعش آفرین یک جامعهٔ آرمانی و مطلوب است. این جامعه یک رهایی‌بخشی خیالی به آنان نشان می‌دهد و حسی که آنان با انجام الگوهای رفتاری گروه می‌توانند قدرتمند شوند و زندگی معنادار و مهیجی داشته باشند (پره سین[3]، ۲۰۱۵: ۲۸).

این کودکان خواهند پنداشت که فقط از رهگذر کنش جمعی داعش مآب می‌توانند حلقهٔ مفقوده زندگی خویش؛ یعنی امنیت را بازیابند؛ بنابراین به‌سادگی «خرده‌فرهنگ آرامش‌بخش جهادی و امنیت آفرین خیالی» را می‌پذیرند. خرده‌فرهنگ سیاسی‌ای که عرضه‌کنندهٔ انواع خود ایدئالی است که می‌توان آنان را به تفکیک بررسی کرد.

- خود ایدئال مؤسس نظام خلافت- پایه:

بر اساس برجسته‌سازی «قربانی بودن مسلمانان»، این گروه نشان می‌دهد که در نقشهٔ سیاسی و پهنهٔ فرهنگی حاکم برجهان، مسلمانان قربانیانی هستند که بر اساس الگوهای رنجش آور و طرد کننده نادیده انگاشته شدند و الگوهای نادرست غربی در پی آرایش و ترسیم این پهنه و نقشه بدون توجه به الگوهای آنان است؛ ازاین‌رو ساختارهای سنتی معنا بخش و ارزش‌آفرین

1. Tanielian & Stein
2. Wainryb & Pasuphathi
3. Peresin

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

مسلمانان نیز دچار انحطاط و اضمحلال شده است. به همین دلیل، این گروه بر احیای این ساختارها و نمادپردازی انتقام‌گیری اسلامی تأکید می‌کند. این گروه با بازنمایی اسطوره و افسانهٔ خلافت و برساختن جهانی بر اساس آیین‌های عقیدتی مسلمانان، قوهٔ خیال و توهم این کودکان را تحریک می‌کند و آنان را به این نگرش وامی‌دارد که با الحاق به داعش و مطیع بودن می‌توانند از این وضعیت مصیبت‌بار رهایی یابند و به معنایی مقدس بر اساس قانون شریعت دست یازند. روایت این گروه مبنی بر تأسیس خلافت، این هویت جدید مذهبی، نه‌تنها حسی از شناسایی و تعلق و رسمیت فراهم می‌آورد، بلکه سازمانی برای تغییر زندگی این جوانان است که آنان را از حالت اضطراب و دلهره و ترس و مردن به درمی‌آورد و با بازگرداندن شکوه و جلال و افتخار به آنان، آن‌ها را به قهرمانان جامعهٔ بازپیکربندی شده مؤمنان بدل می‌کند (اوان[1]، ۲۰۱٤: ٦٨).

این خلافت تازه تأسیس، یک شکل نیرومندتری از تهدید محسوب می‌شود؛ چراکه قوهٔ خیال و توهم جهادی‌های آینده را تقویت می‌کند (توروک[2]، ۲۰۱۵) و بر این اساس، آنان می‌پندارند که خلافت یک نظم سیاسی و اجتماعی ارزش‌مدار است که معنا و هویت اصیل و امنیت فقط در آن وجود دارد و بدیلی جهان‌شمول در برابر نظم جهانی طرد کننده و ستم‌پیشه محسوب می‌گردد. به همین دلیل، باید برای استقرار آن تلاش کرد. این کودکان برمبنای این تصورات و اوهام خود برساختن این هویت و فرافکندن آن را به آینده‌ای آرمانی هدف می‌گیرند تا بدین‌سان بر روزگار و سپهر زیستی مصیبت‌بار اکنون، چیره آیند. آنان می‌پندارند که با رویکرد «عمل‌گرایی منتقمانه قهرمان گون» بانیان و عاملان نظام ناب خلافتی خواهند بود و از این طریق می‌توانند از اقلیم مرگ و ناامنی و اضطراب بار سفر ببندند و بر آستان مقدس امنیت و شکوه گام نهند و از وضعیت «ناامن بودگی» و تهدید به وضعیت «ایمن شدگی» و تمجید گذر کنند. به‌عبارت‌دیگر، دفاع از مسلمانان و مظلومان و موجودیت گروه و انهدام دشمنان قهرمان‌پروری و افتخار طلبی و امنیت آوری محسوب می‌شود. در سطح فردی و از زوایای گوناگون این کودکان تلاش خواهند کرد تا به عرضهٔ خویشتن بپردازند. آنان به قهرمان گرایی و الگوهای خیالی و تصوری از کمک‌های انسان دوستانه قطعی برای رهایی و نجات مسلمانان و خود از سرکوب و ترس خواهند بالید (آرنابولدی و وینیدو[3]، ۲۰۱۵: ۱۳٦).

1. Awan
2. Torok
3. Arnaboldi & Vinido

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

- خود ایدئال مجاهد:

اتخاذ الگوهای رفتاری یا الگوبرداری از رفتارهای عاملان داعش یک ایستار و ارزش مطلوب محسوب می‌شود که می‌تواند به کودک هویت و شخصیتی ممتاز عطا کند. پذیرش برچسب یا «خود جهادی» هویتی درخشان است که به کودک حسی از تبدیل‌شدن به یک شخصیت مهم و اثرگذار می‌بخشد؛ شخصی که می‌تواند «منجی» و «عامل رهایی» باشد. درواقع جهادگرشدن یک هویت متعالی است که برمبنای آن افراد مبارزان راه پاکی و آزادی و الهی شناسایی می‌شوند که با پیکار در برابر دشمنان پلید، آبادانی و ایمنی و بقای این جهانی را رقم خواهند زد؛ بنابراین جهاد و جنگ یک فضیلت به شمار می‌آید که زدایندهٔ اضطراب‌های موجود است و این کودکان را به نخستین نیروی مسلمان در تاریخ تبدیل می‌کند که بر ضد محیطی که موجب شوربختی و ناراحتی است، خواهند شورید و جبهه‌ای متحد فرا روی جهان تشکیل خواهند داد (بگسی و گولا[1]، ۲۰۱۵: ۸۵). این کودکان و نوجوانان می‌انگارند که فقط از طریق کاربست اقدامات گروه، به خودی «انقلابی» و «دگرگون ساز» و زدایندهٔ زنگار بیم و ترس از چهره مسلمانان و خود تبدیل خواهند شد و به بازنویسی تاریخ با محوریت خویش خواهند پرداخت و حامیان مذهب و شکوه و جلال خواهند بود. من انتقام می‌گیرم و می‌شورم! کودکان با اتخاذ این الگوی رفتاری مرگ‌آفرین در پی اثبات و نشان دادن اهمیت وجودی خود حرکت خواهند کرد؛ درواقع، تجربه جنگیدن و جهاد می‌تواند اشخاص نامعتبر را به اشخاص معتبر مبدل سازد (کریمی مله و گرشاسبی،۱۳۹٤: ۱٦۹).

- خود ایدئال شهید:

یکی از راه‌های رهایی از این محیط اضطراب‌آور و ترس از مردن، پیوستن به گروه و مردن برای گروه است که مردنی شکوهمند و زائدالوصف است؛ به‌واقع، این افراد مفتون و مسحور قدرت تابناک «شهرت شهادت» می‌شوند که به‌منزلهٔ رسیدن به مقامی والاست. آنان می‌انگارند که داعش یک ساختی از اجتماع تساوی گرا و رسالت مدار است که در آن هر فرد با برخورداری از یک نقش، به امت خدمت می‌کند و در قبال آن پاداش دریافت می‌دارد. گاهی اوقات این پاداش، یک پاداش الهی است (القراوی[2]، ۲۰۱۵: ۱۵۸) که این پاداش همان شهادت و سعادتمندی اخروی نام دارد. این به معنای دست‌یابی کودکان و جوانان به «خودی

1. Bagci & Gullu
2. Al-Qarawee

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

همیشه جاوید» و «زوال‌ناپذیر» است؛ درواقع، مردن نه ختم زندگی که بدو زندگی واقعی و اصیل ابدی لحاظ می‌شود؛ بنابراین داعشی شدن یک دگردیسی است؛ دگردیسی از اشخاص مضطرب و بیهوده فنا شونده به سمت جهادگرایان آسوده‌خاطر و همیشه باقی.

- خود ایدئال برتری‌طلب و راستین:

فرایند آموزشی و اقدامات سهمگین داعش و تکریم خشونت و خود قربانی کردن و شجاعت، به‌گونه‌ای نظام عقیدتی کودکان را شکل می‌دهد که خود و گروه خود را خوب و کعبهٔ آمال و دیگران را بد و منبع آلام تصور می‌کنند (واینریب و پسوفسی[1]، ۲۰۰۷:۷). این خود ایدئال کودکان بر اساس روایت‌های «متهم‌سازی» و «تضادانگاری» و جهان‌بینی «ما در برابر آن‌ها» شکل خواهد گرفت که طبق آن‌همه کس، غیر از خود و اعضای متعهد گروه، شریر و شایسته فنا تلقی می‌شوند. آنان می‌انگارند که برخلاف دیگر جوانان و کودکان هم‌سنشان فقط آنان نجیب و اصیل هستند؛ زیرا آن‌ها مسیری را برگزیدند که پدرانشان و اشخاص مقدم بر پدرانشان طی کردند. این مسیر، باشکوه و اصیل است و بیرون ماندگان از این مسیر اغیاری پست و متقلب‌اند که باید نابود گردند؛ درنتیجه ایدئولوژی آنان باید به هژمونی گراید و خلافت باید برتر از سایر اشکال دولتی و حکمرانی رخ نماید. آنان خود را مظهر ناب اسلام و اعاده کنندگان دولت پیامبر (ص) می‌پندارند. به همین دلیل، باید به گفتمانی تهاجمی‌تر صورت بخشید تا مشروعیت خویش را اثبات کرد و حرف خود را به کرسی نشاند و از اعتبار و قدرت گفتمان‌های رقیب کاست (القراوی،۲۰۱۵: ۱٦٥).

چشم‌انداز آینده امنیتی:

بر اساس مباحث پیش‌گفته و با عنایت به دیرپایی و نهادین شدگی محتوای ایستاری و رفتاری فرهنگ سیاسی که از فرایند جامعه‌پذیری سیاسی ناشی می‌شود، به‌طور منطقی می‌توان استنتاج کرد که کودکان امروز داعش به کنش گران فعال و خشونت باور فردا تبدیل خواهند شد و نه‌تنها ثبات و پایایی نظام‌های سیاسی خود، بلکه امنیت و ثبات جهان را با مخاطره‌های جدی مواجه خواهند کرد. در سطح کلان و سیستمی، باورمندی به‌نظام خلافت و شریعت اصیل که متضمن مشروعیت زدایی از نظام دولت- ملت از یک‌سو و تجسم هویت

1. Wainryb & Pasupathi

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

مقاومت در برابر فرایندهای غیر الهی در حال گسترش جهانی است، از سوی دیگر جدی‌ترین تهدید وجود شناختی را متوجه منطقه و جهان خواهد کرد و در سطح خرد و میانی نیز داعشیانِ مشحون از حسِ مقدسِ نفرت نسبت به پیروان ادیان و مذاهب و شرایع دیگر به‌مثابه جنگجویان همیشه آماده به رزم خواهند بود که برای ایفای وظیفه دینی خود در راستای اقامه شریعت بی‌پیرایه محمدی (ص)، هیچ تعلل و درنگی را روا نمی‌دانند و توسل به خشونت پرشدت و بی‌پایان را به‌مثابه تجلی جهاد مقدس و مسئولیت تاریخی خود می‌انگارند. بدیهی است نتیجه عملی چنین خشونت‌ورزی، نااستواری ممتد سیاسی و بی‌ثباتی فراگیر منطقه و جهان خواهد بود؛ به دیگر بیان، خشونت‌ورزی و کاربست اقدامات تروریستی، یکی از اولین مصادیق بی‌ثباتی‌های سیاسی به شمار می‌رود (کرم زادی،۱۳۹۵: ۱۲۹).

به‌واقع، چشم‌انداز پیامدهای امنیتی شکوفایی کودکان و جوانان داعش را می‌توان از دو جهت «سیاسی» و «روانی» موردبررسی قرارداد. به لحاظ روانی، درحالی‌که قرار گرفتن کودکان در معرض حوادث و کنش‌های روان زخم زننده در اوان زندگی بسیار شایع و معمول است، تروریسم ابعاد خاصی از روان زخم زنی و روان‌نژندی دارد که از جهات مختلف بر سلامت روانی کودکان اثر می‌گذارد (پاین و دیگران،۲۰۰۵: ۱۷۸۲). مطالعات متعددی که بر آثار روانی تروریسم و جنگ بر سلامت روانی کودکان متمرکزشده‌اند، بر صحت این گزاره اذعان دارند و تأکید می‌کنند که تروریسم و فعالیت‌های تروریستی سطوح بالایی از اختلالات و آسیب‌های روانی به کودکان وارد می‌سازد. این تحقیقات نشان می‌دهند که کودکانی که چنین فعالیت‌های تروریستی، نظیر؛ تهدید به مرگ، سربریدن، تجاوزهای جنسی، آسیب‌های جدی جسمی، گسست سلسله محبت و دوستی و سایر اقدامات خشن را مشاهده و تجربه می‌کنند، شبکه‌ای از ترس و بی‌قراری در وجود آنان شکل می‌گیرد که درنتیجه منجر به اضطراب و استرسی پایدار و وارد شدن به یک وضعیت حاد و هشداردهنده‌ی روانی و عصبی می‌شوند (اسچنر و البرت[1]،۲۰۱۰: ۳۲٤-۳۲۲)؛ ازاین‌رو، این آسیب‌های روانی، کودکان را دچار اختلالات احساسی و شناختی و رفتاری می‌کند و کودکان داعش نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

در بعد احساسی، این کودکان همواره حسی از ترس و اضطراب و ناامنی و لزوم مراقبت از خویشتن را با خود حمل می‌کنند. در بعد شناختی، کودکان داعش تنها نگرش‌ها و

1. Schaner & Elbert

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

جهان‌بینی‌های جنگ‌طلبانه را می‌شناسند که درنتیجه منجر به انحراف از رشد طبیعی آنان می‌شود. این نگرش‌ها، به هویت و شخصیت انحرافی آنان شکل می‌دهد. در این بعد، آنان مهارت‌های چندانی برای زیست عاری از خشونت نخواهند آموخت و نمی‌توانند به شناختی مناسب از بدیل‌ها و جایگزین‌های غیر خشن برسند و یا درواقع، توانایی تفکر به چنین بدیل‌هایی را نخواهند داشت و این‌گونه می‌پندارند که یگانه راه رهایی از مرگ و ترس و ناامنی اطاعت از گروه و پذیرش هویت داعشی است؛ هویتی که به آنان خودی ایدئال و آرمانی اعطا می‌کند، خودی که انعطاف‌پذیر نخواهد بود و توانایی چندانی برای تغییر آن وجود نخواهد داشت. در بعد رفتاری نیز، کودکان توانایی به‌کارگیری الگوهای رفتاری مهارکننده‌ی محرک‌ها و انگیزه‌های خشونت‌آمیز خود را نخواهند داشت و همواره در پی معنا بخشیدن و جامه‌ی عمل پوشاندن به خود آرمانی خود حرکت خواهند کرد. این سه بعد از آسیب‌های روانی، کودکان داعش را به اتخاذ رفتارهای منفی و تهاجمی و بیان خشم و خشونت و دشمنی بر ضد دیگران سوق خواهد داد (اسچنر و البرت،۲۰۱۰: ۳۳۵).

یکی از دیگر پیامدهای روانی تروریسم داعش بر کودکان، اینکه سازوکارهای دفاعی – زیستی آنان به‌شدت فعال می‌شود و به‌مرور با گسست از جهان واقع و فهم‌پذیری، به پیوست با جهان خیال و رؤیا روی می‌آورند و به‌نوعی دچار جنون می‌شوند (اسچنر و البرت،۲۰۱۰: ۳۳٤). تخریب انبانه ی صلاح‌اندیش و هدایت‌گر قوه‌ی تعقل و ناطقه، سبب‌ساز پناه بردن این کودکان به قوه‌ی خلاف اندیش و گمراه‌کننده‌ی تخیل و تصور می‌شود و همان‌گونه که هورنای معتقد است این امر سبب می‌شود که این کودکان همواره در پی عظمت طلبی و کسب شوکت و صولتی پایدار و بیشینه‌ای حرکت کنند که محیط تربیتی و آموزشی و فرهنگی داعش مآب به آنان بخشیده است. مشخصه‌ها و الگوهای رفتاری نابهنجار چنین محیطی به ناخودآگاه این کودکان رانده می‌شود و در زمان بزرگ‌سالی و قرار گرفتن در محیط‌های مشابه، به خودآگاه آنان انتقال می‌یابد که به معنای تکرار و تجلی و فعلیت یافتن این رفتارهاست؛ به‌عبارت‌دیگر، زمانی که شبکه ترس موجود در وجود این کودکان که برآیندی از آسیب‌های روانی است، براثر محرک‌های داخلی و خارجی فعال می‌شود، مکانیسم‌ها و رفتارهای دفاعی این کودکان جهت بقا و زیستی پایدار نمود عینی می‌یابد (اسچنر و البرت،۲۰۱۰: ۳۳٤). رفتارهایی که اغلب معطوف به سیاست، قدرت و دولت می‌شود؛ از همین رو، بونگر بیان

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

می‌دارد که آثار روانی حملات تروریستی نه‌تنها به موضوعی مهم برای سلامت فردی، بلکه به موضوعی برای امنیت ملی و ثبات و توسعه سیاسی بدل شده است (بونگر[1]، ۲۰۰۷: ۱۵۳). در همین زمینه، اسمان می‌نویسد: «این کودکان و جوانان که در محیطی مشحون و آکنده از مرگ و ناامیدی و خیال‌پردازی و تهی از انسانیت و عشق و لطافت و محبت رشد می‌کنند، به مرگبارترین و مخرب‌ترین سلاح داعش بدل خواهند شد که هیچ اقدامی بدون بمب و ارتش نمی‌تواند مانع آن‌ها شود، مگر آنکه هرچه زودتر راهی برای نجات آنان یافت شود؛ در غیر این صورت، جهان سیاست با موج جدیدی از آشوب و بی‌ثباتی روبه‌رو خواهد شد» (اسمان[2]، ۲۰۱۶).

از لحاظ سیاسی، آموزش کودکان بر اساس فرهنگ سیاسی رادیکال و بسته و متمایز از سایر فرهنگ‌ها، توانایی آنان را برای آشنایی با چشم‌اندازهای سیاسی و فرهنگی دیگر محدود می‌کند و سبب‌ساز نگرش آن‌ها به جهان فقط از مجرای ایدئولوژی جهادی می‌شود؛ چراکه با عجین شدن در آن، آن را یگانه راه درست زیستن می‌انگارند. این شیوه از جامعه‌پذیر کردن کودکان عامل مهم بی‌ثباتی و تحولات سیاسی آینده خواهد بود؛ زیرا جامعه‌پذیری سیاسی آنان منجر به عدم انطباق و ناسازگاری باورهای ایدئولوژیک و سمت‌گیری‌های سیاسی این کودکان و جوانان با کارکردها و نوع نظام‌های سیاسی موجود می‌شود. این ناهمخوانی میان فرهنگ سیاسی و جهت‌گیری‌های کودکان با نظام‌های سیاسی دیگر، به بحران مشروعیت فراگیر نظام‌های سیاسی دامن می‌زند؛ به‌واقع آنان مهندسی یک نظم سیاسی اجتماعی مبتنی بر خلیفگی را بر پایه‌ی آداب‌ورسوم اجتماعی و فرهنگی و قوانین سیاسی متفاوت در سر می‌پرورانند و هر نظمی غیرازآن را نامشروع و ناموجه قلمداد می‌کنند؛ این به معنای به چالش کشیدن نظام‌های سیاسی جمهوری و پادشاهی و سکولار و غیره در منطقه و به رسمیت نشناختن آنان و ادغام ناپذیری این جوانان به درون نظم‌های سیاسی غیر از خلافت است.

این کودکان به انتقال تصاویر و ورودی‌های ذهنی و پرتوافکندن رفتارها و ایستارهای آموخته‌شده به جهان واقع خواهند پرداخت و به نسلی نیرومندتر و متعهدتر از نسل حاضر تبدیل خواهند شد که ایدئولوژی مرگبار داعش را بی‌وقفه پیش خواهند برد که این به معنای تداوم جهاد خشن و رفتارهای تهاجمی بی‌ثبات کننده خواهد بود. تمرکز این گروه بر سازوکار

1. Bonger
2. Csman

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

جامعه‌پذیری سیاسی سبب تغییر نگرش کودکان و پذیرش رفتارهای منحرف و رادیکال گروه می‌شود. نتیجهٔ نهایی این مکانیسم، تثبیت وفاداری کودکان به گروه‌های تروریستی و پیاده‌سازی رفتارهای فراگرفته شده و خلق گروه‌های جدیدی خواهد بود که از خشونت نهادینه‌شده درون ذهن برای کسب اهداف سیاسی و اجتماعی خود استفاده خواهند کرد (کمباردی،۲۰۱۵: ۸۵-۸٤). لیث عباس[1]، ژورنالیست و فعال حقوق بشر، می‌نویسد: «تصمیم داعش برای شستشوی مغزی کودکان اقدامی برای تغییر مذهب شکل‌گرفته منطقه از طریق ترس و تهدید است. این تغییر اجباری ذهن کودکان بسیار مهلک است. کودکان خط مقدم جنگ جدید شدند و این‌یک تحول جدی برای آینده‌ی منطقه است؛ به این دلیل عراق و سوریه درگیر کابوس ترور شده‌اند» (شیخ دام،۲۰۱٤)؛ درواقع، کودکان خط مقدم جنگ جدید برای «سلفی سازی منطقه» خواهند شد و با به چالش کشیدن مشروعیت بسیاری از دولت‌ها، آن‌ها را تضعیف می‌سازند و با وارد ساختن آنان به دور جدیدی از جنگ‌های داخلی، آن‌ها را در معرض تهدیدات خارجی نیز قرار می‌دهند. این کودکان می‌توانند در آینده به نیروی مهمی برای تغییر در ساخت و چهارچوب ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه از طریق تغییر مرزهای جغرافیایی سنتی و فعال کردن نیروهای فرو ملی مذهبی و قومی و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مبدل شوند (صالحی و مرادی نیاز،۱۳۹٤: ۱۲٤).

1. Leith Abbas

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

نتیجه‌گیری

کودکان داعش فرزندخوانده فرهنگ حاکم بر اجتماع خویش خواهند بود. فرهنگ سیاسی داعش القاء کننده الهه مرگ و ویران‌کننده الهه عشق است؛ ازاین‌رو این گروه چیزی بیش از یک سازمان تروریستی تداعی می‌کند؛ و آن اینکه نهادی است که مخرب مدنیت و انسانیت به شمار می‌رود. این گروه کودکان را درون گفتمان تنازعی معطوف به عقلانیت ابزاری و به‌دوراز گفتمان معطوف به عقلانیت ارتباطی و تفاهمی پرورش می‌دهد و تلاش می‌کند تا آنان به سلطه برجهان زیست و سلطنت بر سریر مکلل و مجلل به قدرت آن نائل آیند. این اقدام داعش به معنای شی وارگی و بی‌روح کردن کودکان و ابزارانگاری آنان جهت نهادینه کردن خشونت است؛ به عبارتی، این گروه بافرهنگ سعد تدبیر، درون‌فکنی فرهنگ نحس تکفیر و تسخیر را به ذهن کودکان نشانه رفته است تا در آینده به برون‌فکنی توانمندانه آن‌ها جهت اثرگذاری ظفرمندانه بر محیط سیاسی و اجتماعی بپردازند. این گروه با تخصیص آمرانه ارزش‌ها به کودکان در پی انسجام بخشیدن به رفتارهای سیاسی آنان جهت تبدیل‌شدن به نخبگان جامعه آینده است تا از این طریق به شعار خود، یعنی توسعه و بقاء، جامه عمل پوشاند. می‌توان این اقدام داعش را «محافظه‌کاری رادیکال» نامید، یعنی حفظ خود از طریق زدودن معصومیت و خلقیات انسان منشانه صلح‌طلب کودکان و نهادینه کردن خلقیات ددمنشانه جنگ‌طلب در اذهان و ابصار آنان.

این گروه در پی وحدت بخشیدن به‌نظام فکری کودکان بر اساس آموزه‌های گفتمان خود است؛ بدین‌صورت انبانه ذهن این کودکان انباشته از ایستارها و هنجارهای داعشی و جهان‌بینی آن‌ها ناشی از جهان زیست داعشی خواهد بود؛ ازاین‌رو بزرگ‌ترین و قدرتمندترین تهدید داعش برای آینده، ساخت یابی سازمان آن با نیروی به‌اصطلاح «شیران خلافت» و یا کودکان و نوجوانان تسلیم اندیش و تک ساحتی با اندیشه و ذهنی سترون و عقیم مانده است که جز به سلطه گری قاهرانه موردنظر گروه و تحقق بخشیدن به هویت ایدئال خود نمی‌اندیشند، افرادی که در اسارت تک‌بعدی نگری و ایستارهای داعش به سر می‌برند و درواقع آن را یگانه راه آزادی و پیروزی و بهروزی لحاظ می‌کنند. این کودکان هسته‌های خفته و «نیرویی در خود» هستند که از ماهیت و خطرهای واقعی کار خودآگاهی ندارند و تجهیز و آموزش آنان به معنای پرورش تدریجی و خاموش بذرهای خشونت و ترور و یا «ترور

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

سرد» است، همان چیزی که هاری هولاوی[1] و همکارانش از آن تحت عنوان «عامل خاموش ترور»نام می‌برند. این کودکان در آینده‌ای نه‌چندان دور به «نیرویی برای خود» بدل می‌گردند و در راستای از بین بردن تاروپود جهان زیستی فارغ از خشونت و به ضرر مصالح و نظم جهانی عمل خواهند کرد.

درنهایت، باید گفت که این کودکان در محیط اضطراب‌انگیز و خشونت باور، در پی خودنظم بخشی و آرایش شخصیت خود برمبنای معیارها و ایستارهای فرهنگ سیاسی داعش خواهند بود؛ ازاین‌رو می‌توان آنان را «شخصیت‌های فرهنگی عصبی و متوهم زمانه پیش‌رو» نام نهاد که تنها شیوه زیست سیاسی و اجتماعی مطلوب را تعصب برآمده از فرهنگ سیاسی گروه می‌پندارند که این‌یک تهاجم فرهنگی برای سایر فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و تهاجم سیاسی برای سایر نظام‌های سیاسی (در سطح منطقه‌ای) و تهاجمی روحی و روانی برای سایر اشخاص (جهانی) محسوب می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر این کودکان که بی‌پروا به درون جهانی از ترور افکنده می‌شوند، با از دست دادن کودکی و معصومیت خود، خاری خواهند بود که در آینده بر پیکره ثبات و امنیت و مدنیت جهانی خواهند خلید.

1. Harry Hollaway

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

منابع

الف. فارسی

۱. پالمر، مونتی و لاری اشترن و چارلز گایل (۱۳۷۱) *نگرشی جدید به علم سیاست*، (ترجمه منوچهر شجاعی)، چ ۳، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

۲. چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷)، *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، (ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب)، چ ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۳. دی تنسی، استفان (۱۳۷۹)، *مبانی علم سیاست*، (ترجمه حمیدرضا ملک محمدی)، چ ۱، دادگستر.

٤. راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، (ترجمه منوچهر صبوری)، چ ٦، تهران: سمت.

۵. سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی کج‌روی*، چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

٦. شولتز، دوان و سیدنی آلن شولتز (۱۳۷۷)، *نظریه‌های شخصیت*، (ترجمه یحیی سید محمدی)، چ ۱، هما.

۷. صالحی، سید جواد و فاتح مرادی نیاز (۱۳۹٤)، «پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۵، ش ۱، صص ۱۰۳-۱۲۷.

۸. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، *بنیادهای علم سیاست*، چ ۱۹، تهران: نی.

۹. غفاری هشجین، زاهد و قدسی علیزاده سیلاب (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی داعش»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۱۱، صص ۸۹-۱۱۱.

۱۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳)، *سیاست شناسی*، چ ۵، تهران: سمت.

۱۱. کریمی مله، علی و رضا گرشاسبی (۱۳۹٤)، «بررسی چرایی پیوستن جنگنده‌های غربی به داعش»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۵، ش ۱، صص ۱۵۵-۱۷۹.

۱۲. کرم زاده، مسلم (۱۳۹۵)، «سلفی گرایی جهادی - تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ٦، ش ۱، صص ۱۱۳-۱٤۲.

۱۳. هورنای، کارن (۱۳٦۹)، *شخصیت عصبی زمانه ما*، (ترجمه محمدجعفر مصفا)، نشر گفتار.

۱٤. ---------(۱۳۹۱)، *عصبیت و رشد آدمی*، (ترجمه محمدجعفر مصفا)، چ ۱٦، انتشارات بهجت.

ب. انگلیسی

1. Al-Qarawee, Harith Hasan(2015), "*The Discourse of ISIS: Messages, Propaganda and Indoctrination*" in "Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS", The Italian Institute for International Political Studies.
2. Anderson, Kara(2016), "*Cubs of the Caliphate: The Sistematic Recruitment, Training and Use of Children in the Islamic State*", International Institute for Counter Terrorism.
3. Arnaboldi, Marco & Lorenzo Vidino(2015), "*The Caliphate, Social Media and Swarms*

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

in Europe: The Appeal of the IS Propaganda to 'Would Be' European Jihadists" in "Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS", The Italian Institute for International Political Studies.

4. Awan, Akil.N(2015), "*Religon, Youth and the Effect of ISIS Narative on Radicalisation in the West*", in "From The Desert To World Cities, The new Terrorism", Konrad – Adenauer-Stiftung.
5. Bagci Hüseyin & Hasan Hilmi Gullu(2014), "*A Comparison between Ethnic-Driven and Religious-Driven Terrorism: A Study of PKK and IS in Turkey and their Future Prospects*", in "From The Desert To World Cities, The new Terrorism", Konrad – Adenauer-Stiftung.
6. Bloom, Mia(2016), "*Cubs of the Caliphate*" Foreign Affairs.
7. Bongar, Bruce(2007), "*Psychology of Terrorism*", Oxford University Press.
8. Brachman, Jarret.M(2009), *Global Jihadism Theory and practice*, Routledge, New York.
9. Byman, Daniel(2015), "*Al Qaeda, The Islamic State, and The Global Jihadist Movement*", Oxford University Press.
10. Duhaime, Christine(2015), "*The Twitter Terrorist*", White Paper on Digital Terrorism.
11. Esman, R. Abigail(2016), "*Study Shows ISIS' Emphasisi on Child Soldiers*", The Counter Jihad Report.
12. Gray, H. David & Tom Owen Matchin(2008), "*Children: The New Face of Terrorism*", International NGO Journal, Vol 3, pp 108-114.
13. Hagan, Joseph F (2005), "*Psychosocial Implications of Disaster or Terrorism on Children: A Guide for the Pediatrician*", Guidance for the Clinician in Rendering Pediatric Care.
14. Horgan, John & Mia Bloom(2015), "*This Is How to ISIS Manufactures Childmilitant*": www.realcleardefense.com.2015/07/09/ 271973.
15. Hosken, Andrew(2015), "*Empire of Fear; Inside The islamic State*", Oneworld Publications.
16. Jones, James W.(2008), "*Blood that Cries Out from the Earth: The Psychology of Religious Terrorism*", Oxford University Press.
17. Kibble, David(2016), "*Beheading, Raping and Burning: How the IS Justifies its*

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

Actions", Military Review.

18. Lombardi, Marco(2015), "IS 2.0 and Beyond: The Caliphate's Communication Project", in "*Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS*", The Italian Institute for International Political Studies.
19. Mendelsohn, Barak(2009), "*Combating Jihadism: American Hegemony and Interstate Cooperation in the War on Terrorism*", The University of Chicago Press Chicago and London.
20. Moghadam, Assaf (2011), "*The Globalizaotin Of Martyrdom: Al Qaeda, Salafi Jihad, And The Diffusion Of Suicide Attack*", Maryland: The Johns Hopkins University.
21. Moore, Johnnie(2015), "*Defying ISIS*", Nashville, Tennessee, by W Publishing Group.
22. Naji, Abu Bakr(2004), "*The Management of Savagery: the Most Critical Stage Through Which the Umma Will Pass*", Published Online.
23. Palmieri, Emilio(2014), "*An Alternative to Going Ballisticm. Countering Transnational Violent Extremist Networks Through a Lww Enforcement Operational Approach*" in "New (And Old) Patern of Jihadism; Al-Qaida, The Islamic State And Beyond, Istituto Per Gli Studi Di Politica Internazionale.
24. Peresin, Anita(2015), "*Fatal Attraction: Western Muslimas and ISIS*", Perspective On Terrorism, Vol 9, no 3.
25. Phares, Walid(2007), "*the War of Ideas Jihadism Against Democracy*", Palgrave Macmillan, New York.
26. Pine, Daniel S & Jane Costello & Ann Masten(2005), "*Trauma, Proximity, and Developmental Psychopathology: The Effects of War and Terrorism on Children*", Neuropsychopharmacology.
27. Plebani, Andrea & Paolo Maggiolini(2015), "*The Centrality of the Enemy in al-Baghdadi's Caliphate*", in "Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS", The Italian Institute for International Political Studies.
28. Rogers, Cruton(1986), "*A Dictionary of Political Thought*", London, The Macmillan LTD.
29. Shakdam, Catherine(2014), "*ISIS Esablished Camps to Radicalize Chidren of Iraq and Syria*": www. mintpressnews.com.
30. Smith, Adam(2015), "*Children of The Caliphate: The Threat Posed by The Islamic*

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

School System", Nelson Institute Undergraduate Conference on Global Affairs.

31. Schaner, Elisabet & Thomas Wlbert (2010), "*Trauma Rehabiliation after War and Conflict*", University of Koustanz, Germany.
32. SommerFelt, Tone & Mark, B. Taylor(2015), "*The Big Dilema of Smal Soldiers; Recruiting Children to The War in Syria*" Norwegian Peaceebuilding Resource Center.
33. Stern, Jessica & J.M. Berger(2015), "*ISIS; The State of Terror*", Harpercollins.
34. Stern, Jessica & J.M. Berger(2015), "*Raising tomorrow's mujahideen: the horrific world of Isis's child soldiers*", www.theguardian.com/world/2015/.
35. Tanielian, Terri L & Bradley D. Stein(2005), "*Understanding and Preparing for the Psychological Consequences of Terrorism*", RAND Corporation.
36. Torok, Robyn(2015), "*ISIS and the Institution of Online Terrorist Recruitment*", Middle East Institute.
37. Wainryb, Cecilia & Monisha Pasupathi(2007), "*The Psychological Impact of Political Violence on Children*", Department of Psychology University of Utah.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۱۰۱

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

گرشاسبی، رضا؛ کریمی مله، علی (۱۳۹۷)، «کودکان داعش: از درون‌فکنی ایستار تکفیری تا برون‌فکنی رفتار تسخیری»، *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۸، ش۱، بهار ۹۷، صص ۲۸-۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]